

**نویسنده:** رونالد اینزوایلر (Ronald Enzweiler).

**منبع و تاریخ نشر:** انتی وار «2023-03-29». [52]

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

## عراق و افغانستان و اکنون اوکراین : حمل چیزی به حد افراط پوچ و مضحک

**Iraq, Afghanistan and now Ukraine:reduction ab  
Absurde**



اوکراین

افغانستان

عراق

\*\*\*\*\*

بیستمین سالگرد اخیر تهاجم ایالات متحده به عراق در سال «2003» باعث شد تا از آنچه که من دو سال (2007-2008) که به عنوان مشاور غیرنظامی در سطح وساحه ای میدان جنگ در عراق و سپس برای مدت شش سال در افغانستان (2009-14) کار کردم ، فکر کنم و یا میخواهم چیزی درمورد آن بگویم و یا چشم دید خود را . بخاطر ربط دادن تجربه بدست آورده ام به جنگ نیا بتی کنونی که ایالات متحده در آن سرمایه گذاری می کند و در سایه جنگ علیه روسیه در اوکراین مصروف است اظهار نظر کنم ..

اگرچه دلایل مختلفی برای این جنگ ها ارائه شده بود ، اما هر یک از این جنگ ها اساساً برای گسترش هژمونی نظامی ایالات متحده در سراسر جهان از طریق به دست آوردن پایگاه های نظامی دائمی آمریکایی در این کشورها انجام شد . انگیزه هذ یا نی این شرکت های پرهزینه و مخرب با تعریف

عبارت فلسفی (حمل چیزی به حد افراط پوچ و مضحک) *reductio AB absurdum* به دست می‌آید: «روشی برای اثبات نادرستی یک فرض با نشان دادن پوچ یا متناقض بودن پیامدهای منطقی آن.

من به عنوان یک افسر مهندس مدنی و حقوقی نیروی هوایی ارتش آمریکا در دهه «70»، به سرعت اختلاف بین واقعیت میدان جنگ در عراق و اظهارات نادرست در مورد منطق جنگ، و به وعده اشغال کوتاه مدت این کشورها و ادعای ارتش ما را درک کردم. که با موفقیت شورش را سرکوب کرد. من از پایگاه‌های نظامی گسترده (مانند در کمپ رمادی که در کنار صدها تانک آبرامز [تانک نظامی زره پوش سنگین تولید شده در ایالات متحده] زندگی می‌کردم) که بیش از 100000 سرباز آمریکایی را در خود جای داده بود، و از سوی هم پنج فرودگاه دائمی، که به منظور استفاده **نا تو** توسط گروهی از مهندسين ارتش ساخته شده بود (یا که ارتقاء داده بودند). که انبارهای اسلحه و تأسیسات پشتیبانی لجستیکی از سراسر کشور را، در آنجا ذخیره کرده بودند دیدم و متحیر شدم و با خود گفتم: «مسئولان این جنگ هرگز قصد ترک این مکان را ندارند.»

«من در یکی از این پایگاه‌های هوایی بزرگ - **الاسد** در ولایت **الانبار** - بودم که نیروهای هوایی با **پرزیدنت بوش** و همراهانش در سپتامبر «2007» فرود آمد. هدف از سفر **بوش** تمجید از موفقیت اعلام شده "افزایش نیروهای" او بود که احتمالاً پنجمین سال جنگ پرچمدار یا جنگ با بیرق و پرچم را دور زد. عراقی‌های طرفدار آمریکا آنقدر خوشحال بودند که ایالات متحده در اطراف و اکناف خود باقی مانده و سربازان بیشتری را وارد می‌کند تا جاییکه که یک خبرنگار محلی در یک کنفرانس مطبوعاتی بعدی در بغداد، کفشی را به سمت **بوش** پرتاب کرد (نشانه‌ای از بی‌احترامی در جهان عرب). به نظر می‌رسد، سربازان آمریکایی که به عنوان بخشی از این افزایش به عراق اعزام شده‌اند نیز از حضور در آنجا و تمدید تورهای داخل کشور از 9 ماه به 14 ماه هیجان زده نشده‌اند و به طور واضح، در دیوارهای غرفه‌های حمام رمادی نوشته‌های بجا ماندند یا نوشتند و آن‌ها این‌گونه: "بگذارید **بوش** 14 ماه را در این چاله یا گودال بگذراند!"

سه سناتور دوست «**لیند سی گراهام، جان مک کین، و جو لیبرمن**» زمانی که من در آنجا بودم به طور مکرر از عراق بازدید می‌کردند. آنها به طور علنی در مورد پایان بازی مورد نظر واشنگتن پس از حضور ناگهانی **ژنرال پترانوس** که شورش را سرکوب کرد (که هرگز چیزی اتفاق نیفتاد)، به خود می‌بالیدند که آمریکا قصد دارد دو پایگاه بزرگ را به عنوان تأسیسات ایالات متحده برای اسکان «50000» سرباز نگه دارد. من شک دارم که سنا تورها و دیگر دگما تیست‌های جنگ عراق در واشنگتن آن‌را می‌دانستند، اما طرح «ارتش بین‌النهرین» آن‌ها تکرار وحشتناکی بیشتر از اشغال عراق توسط بریتانیا (1920-1932) در دوران استعمار پس از سلطه عثمانی بود. فرودگاه‌هایی که سپاه مهندسين برای عملیات آزادی عراق آن‌را ارتقا دادند (من هنوز کلاه توپم را دارم) تأسیسات قدیمی بریتانیا بودند. جای تعجب نیست که سربازان ما به عنوان نواستعمارگران مورد تحقیر قرار گرفتند و همانطور که **بوشی‌ها** وعده داده بودند به عنوان آزادیبخش مورد استقبال قرار نگرفتند.

سناتورهای دوست همچو ساده لوحانه عراق را با حفظ یا استقرار نیروهای آمریکایی در کره جنوبی و آلمان پس از جنگ جهانی مقایسه کردند. من در دهه 70 در یک پایگاه هوایی **نا تو** در آلمان غربی مستقر بودم. خدمت در آنجا توام با یک مرخصی با حقوق دو ساله در اروپا بود. در عراق، سربازان ما تا حد زیادی در پایگاه‌های خود محبوس بودند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌کردند، و

مجبور بودند وقت خود را با تماشای فیلم‌های دزدی دریایی و ورزش در سالن‌های ورزش سپری کنند. تقریباً هر سربازی که در عراق (و بعداً در افغانستان) با آنها کار می‌کردم، تقویمی روی میز خود داشت که برای پایان یافتن تور آنها در این "سیاه-چاله مبتذل" روز شماری می‌کرد.

خوشبختانه برای نیروهای ما، **آیت الله العظمی علی سیستانی** - روحانی شیعه در نجف که ارجمندترین مرجع اهل تشیع در عراق بود، یا است - پس از اینکه به نظر او کفار به اشغال دائمی کشورش قصد داشتند برای ابدی در اینجا بماند، حکم شرعی (فتوا) صادر کرد. فتوای او در ژوئیه 2008 مقرر کرد یا که حکم کرد که همه سربازان خارجی با دیدن تاریخ معینی (که بعداً ماه دسامبر 2011 تعیین شد) قسمت از این سربازان دارالاسلام مقدس را ترک کنند و به دلیل مخالفت سناتورهای دوست و **بوشیها**، نخست وزیر **نوری المالکی** (همچنین شیعی که به طور ساده لوحانه توسط واشنگتن به عنوان یک کارگزار مفروض انعطاف پذیر به قدرت رسید) فرمان هم‌کیش خود را پذیرفت. پارلمان عراق تصمیم او را تایید کرد. ایران شیعه (برنده واقعی جنگ عراق) در سازماندهی این اخراج نیروهای آمریکایی از همسایگی خود نقش اساسی داشت.

بنابراین تلاش نومحافظه‌کاران برای دومین ارتش بین‌النهرین قدرت غربی پایان یافت.

چی شد؟ متعصبان جنگ عراق به دلیل عدم درک فرقه‌های اسلامی، جناح‌های محلی و دلالتان قدرت، متوجه نبودند که استقرار یک دولت دموکراتیک اسمی در عراق با اکثریت شیعه (به این معنی که ایران می‌تواند آن را کنترل کند) ناقوس مرگ برای هدف آنها خواهد بود. حفظ حضور نظامی دائمی در عراق در پایان، جنگ عراق یک تراژدی بود که با فرضیه‌های مغالطه‌آمیز پیش از جنگ نومحافظه‌کاران به عنوان یک مورد کلاسیک از *reductio ad absurdum* در تضاد با واقعیت‌های کشور قرار گرفت).

ایالات متحده هنوز تعداد کمی از نیروهای خود را در عراق دارد که در سال 2014 به برکت ایران برای مبارزه با داعش به عنوان دشمن مشترک اجازه بازگشت ..... کند.

با حرکت به افغانستان، و لشکرکشی بیست ساله؛ واشنگتن در این «قبرستان امپراتوری‌ها» با همان عدم درک و درک تاریخ، از جامعه قبیله‌ای و تنش‌های قومی و مذهبی مشخص شد که تلاش‌های نومحافظه‌کاران در جنگ عراق محکوم و ناکارآمد است یعنی بطور غیر واضح، همان استراتژی ضد شورش (که توسط ژنرال‌های **پترئوس** و **ماتیس** به عنوان "بهترین و باهوش‌ترین" ژنرال‌های نسل خود توسعه داده شد) و تاکتیک افزایش نیرو که در عراق به کار گرفته شده بود و ثابت شده بود که ناکارآمد است، دوباره در افغانستان به کار گرفته شد. کاهش تناقضات پوچ بین عملیات نظامی پنتاگون و راهبرد ضد شورش آن مضحک بود. جای تعجب نیست که ما هر دو جنگ را باختیم.

در هر دو کشور، پیش‌فرض ایستادن، آموزش و تجهیز یک ارتش ملی محلی برای حفظ یک دولت طرفدار ایالات متحده در قدرت به عنوان یک استراتژی خروج مناسب برای نیروهای ایالات متحده به

تصویر کشیده شد. همانطور که تاریخ ثابت کرد، این فرض هرگز معتبر نبود. این فقط یک حقه برای باز نگه داشتن مخزن سالانه بودجه جنگ بود. باور این که اتباع محلی - مسلمانان مؤمن با وفاداری به اجداد - در کنار کفار استعمارگر قرار می‌گیرند و برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیک ایالات متحده با همتایان خود می‌جنگند، مضحک بود.

جایزه در افغانستان برای نومحافظه کاران واشنگتن، حفظ پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل به عنوان یک پایگاه دائمی نظامی ایالات متحده بود. این مکان برای بمباران جنوب روسیه و غرب چین ایده آل بود. قبل از ترک پست در سال 2018، نماینده **مک تورنبری**، رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان، آخرین بازدید از بگرام را داشت. پس از بازگشت از این سفر، دفتر وی این بیانیه را منتشر کرد: «آشتی [جناح‌های متخاصم در افغانستان] می‌تواند به یک راه حل سیاسی نماینده و حضور پایدار ایالات متحده در افغانستان منجر شود... [و این] تنها راهی است که می‌توانیم قابل اعتماد باشیم. از آمریکا در برابر سازمان‌های تروریستی خطرناک که در افغانستان به فعالیت خود ادامه می‌دهند، دفاع کنید. آخرین بخش بیانیه او عبارت «اغراق‌آمیز تهدید تروریستی» (که قبلاً رد شده است) بود که در طول جنگ افغانستان برای پنهان کردن دلیل واقعی (حفظ بگرام) نئوکان‌های کنگره (به رهبری سناتور **مک‌کانل**) خواهان «جنگ ابدی» در افغانستان بودند.

من به عنوان مشاور خارج از کشور برای یک پروژه حکومتداری محلی USAID در یک دوره 3 ساله، ده‌ها بار با کارمندان افغان خود به خارج از کابل سفر کردم تا با مقامات محلی در ولایات شرقی و جنوبی افغانستان تعامل داشته باشم. همیشه، در اولین برخورد من، این بزرگان قبیله برای من تعریف می‌کردند (که توسط کارکنان من ترجمه شده است) که چگونه کشور آنها هرگز توسط ارتش‌های خارجی فتح نشده است و چگونه افغان‌ها به حاکمیت خود می‌بالند. همیشه دوستانه با مسافران و بازدیدکنندگان، پیام ظریف آنها این بود: "از پول شما برای تعمیر خیابان‌های ما متشکریم، اما شما آمریکایی‌ها نباید انتظار بمانید. ما سربازان خارجی را در سرزمین‌های باستانی خود تحمل نمی‌کنیم" - یک واقعیت واقعی تاریخی متأسفانه، بازدید از مقامات ایالات متحده در نقش‌های سیاست‌گذاری (شامل اکثر CODELS به ندرت، یا هرگز، سفارت و مقر آیساف در کابل را ترک کردند. آنها حتی گزارش‌های تند سرمقتش خاص برای بازسازی افغانستان را نادیده گرفتند و در عوض برای توجیه هزینه‌های 2.3 تریلیون دلاری خود در جنگ افغانستان در طول 20 سال، تنها به صحبت‌های خوشحال‌کننده پنتاگون تکیه کردند.

مانند عراق، هرگز امکان واقعی وجود نداشت که ارتش ایالات متحده بتواند پایگاه‌های دائمی خود را در افغانستان حفظ کند - علیرغم حمایت از دولت‌های طرفدار ایالات متحده برای کسب حقوق پایگاه. این توهمات چند تریلیون دلاری کارهای احمقانه بود. آخرین رئیس جمهور افغانستان - **اشرف غنی** - که توسط ایالات متحده حمایت می‌شود، به طور خاص برای این منظور نصب شد. **غنی** بیشتر از افغانستان در منطقه واشنگتن دی‌سی زندگی کرده بود. به عنوان پایانی مناسب برای شکست 20 ساله واشنگتن در افغانستان، **غنی** با 169 میلیون دلار پول نقد پس از عقب‌نشینی ارتش ایالات متحده در اوت 2021 و پس گرفتن کشورشان توسط طالبان، فرار کرد. این سرقت وجوه مالیات‌دهندگان ایالات متحده شگفت‌انگیز بود، اما احتمالاً حتی **غنی** را در جمع بیست نفر برتر در کلوب دزد سالاری کابل قرار نداد.

با توجه به این تاریخ، درک جنگ نیابتی‌ای که ایالات متحده (به همراه تاگالونگ‌های ناتوی خود) علیه روسیه در اوکراین به راه انداخته است، شوم است، سه‌قله از جنگ‌های واشنگتن پس از 11 سپتامبر برای گسترش هژمونی جهانی ایالات متحده است. وارد کردن یا شامل ساختن اوکراین به **ناتو** - هدف این جنگ فعلی - به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا پایگاه‌های نظامی دائمی در مرز

روسیه ایجاد کند. بر خلاف توسعه ناتو قبل از جنگ سرد، اوکراین سرزمین خونی است که کشورهای اروپایی برای قرن ها از آن برای حمله به مادر روسیه استفاده کرده اند. پرزیدنت پوتین به بمباران و تجزیه یوگسلاوی توسط ناتو در سال 1999 به عنوان مدرکی اشاره می کند که نشان می دهد **نا تو** آن ائتلاف دفاعی خوش خیمی نیست که ادعا می کند.

یک بار دیگر، این "جنگ انتخابی" در اوکراین (چند فرصت برای حل این مناقشه به صورت مسالمت آمیز از بین رفته است) موردی است که واشنگتن تاریخ و واقعیت های جهان را که بر تصمیمات سیاست خارجی و نظامی محتاطانه است نادیده می گیرد. اما این بار یک تفاوت وحشتناک وجود دارد. دشمنی که به چالش کشیده می شود، گروه های متشکل از شورشیان اسلامی عمدتاً سازمان یافته نیست که از پشت وانت ها با AK-47 و بمب های دست ساز برای حفظ شیوه زندگی خود می جنگند. در عوض، دشمن بزرگترین قدرت هسته ای روی زمین است که دارای موشک های مافوق صوت و وحشتناک و غیرقابل توقف است.

آیا می توان این سوال را مطرح کرد که طولانی کردن جنگ اوکراین و تلاش برای بیرون راندن روسیه با قابلیت جنگ اتمی از پایگاه دریایی تاریخی خود در کریمه و مناطق قدیمی قومی روسی در **دونباس** که اکنون آن را اشغال کرده است، همان تعریف *reductio AB absurdum* = (حمل چیزی به حد افراطی بچ و مضحک است) است؟

## چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

**رونالد انزوایلر** فارغ التحصیل MBA از هاروارد، MIT و کهنه کار نیروی هوایی ایالات متحده است که زندگی، کار، و سفرهای زیادی در خاورمیانه بزرگ داشته است، از جمله کار به عنوان پیمانکار USAID و افسر خدمات خارجی ایالات متحده (محدود) در عراق و افغانستان از سال 2007 تا سال 2014. او بازنشسته است و با همسرش النا در کالیفرنیا و مکزیک زندگی می کند. او کتابی در نقد سیاست خارجی و نظامی ایالات متحده با عنوان «وقتی یاد خواهیم گرفت؟» نوشته است و مقالات دیگری برای *Antiwar.com* و مؤسسه لیبرترین نوشته است.



----- **با تقدیم سلامها** «2023-03-29»

